

نکته ها و یادداشت‌ها

کتابی حدیثی از مؤلفی زیدی و ایرانی

• نوشته حسن انصاری قمی

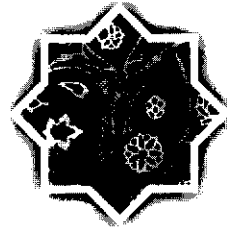
یکی از مهم‌ترین محدثان زیدی در ایران و یمن، محدث، فقیه ودانشمند زیدی ایرانی ابوالعباس حسنی است. غالباً وی را در گذشته در ۳۵۳ق، می‌دانند. اما چنانچه مادلونگ اشاره می‌کند، در این باره تردید وجود دارد. نسب وی چنین است: أحمد بن ابراهیم بن الحسن بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب. جزئیات زندگی او در این مقاله محل نظر ما نیست. استاد مادلونگ، متخصص برجسته زیدیه، در کتاب‌ها و مقالات متعدد، از جمله رساله دکتری خود درباره امام قاسم رسی، در این باره به تحقیق پرداخته است. محققان یمنی نیز کم و بیش به او پرداخته اند. از جمله محقق کتاب المصاییح، از تألیفات ابوالعباس حسنی، در مقدمه مطالبی درباره او و کتاب‌هایش ارائه کرده است. وی با وجود نسب علوی، فعالیت‌های سیاسی که به ادعای امامت از سوی او منجر شده باشد، نداشته است و تنها به عنوان دانشمند و فقیه زیدی مورد رجوع

اسلام و مسائل

معاصر

هر سال پایتخت یکی از کشورهای عربی به عنوان پایتخت فرهنگ عربی انتخاب و مراسم و برنامه‌های ویژه علمی فرهنگی با تأکید و توجه بر خصائص و مناسبات فرهنگی کشور میزبان و همچنین مسائل و مشکلات عمومی جهان عرب تدارک دیده می‌شود. امسال نیز (سال ۱۳۸۴ ش) مسقط پایتخت کشور پادشاهی عمان میزبان چنین مناسبتی است که در ماه دوم سال ۲۰۰۶ مراسم مفصلی همراه با نمایشگاه بین‌المللی کتاب در این کشور برگزار خواهد شد. در سال ۲۰۰۲ کشور اردن میزبان این مراسم و مناسبت بود که از جمله برنامه‌های اجرا شده کنفرانسی بود با عنوان «الاسلام و القضايا المعاصرة» (اسلام و مسائل جهان معاصر) که دو سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۳ مجموعه مقالات و خطابه‌های ارائه شده به این گردهمایی در هیئت کتابی وزین به علاقه‌مندان عرضه گشت مجورهای موردبحث و مناقشه در این گردهمایی عبارت بودند از:

- ۱- اسلام و مسائل مربوط به دموکراسی، آزادی و حقوق بشر.
- ۲- اسلام و مسائل زنان.
- ۳- گفت‌وگو با «هیر» از منظر اسلام.
- ۴- جهانی شدن، دیدگاهی اسلامی.



زیدیان بوده است.

وی شاگرد امام الناصر الحسن الأطروش بود. المؤید بالله و ابوطالب هارونی، دو برادر دانشمند و امام نامدار زیدی ایرانی که بیشترین تأثیر را بر زیدیه پس از خود داشته‌اند، نزد وی تحصیل علم کردند. این دو برادر که در اصل به خاندانی امامی‌مذهب وابسته بودند تحت تأثیر ابوالعباس که بنا بر برخی روایات دایی آن دو نیز بود، مذهب امامی را ترک کردند و مذهب زیدی را پذیرفتند، نکته‌ای که از سوی شیخ طوسی مورد اشاره قرار گرفته است. ابوالعباس از محدثان پر کار زیدی بود که به دلیل شاگردی و سماع حدیث نزد بسیاری از محدثان شیعه و سنی می‌توانست یکی از مراجع اصلی حدیثی قلمداد شود. از روایات حدیثی و تاریخی ابوالعباس به خوبی سعه روایی او و ارتباط وی با محدثان شهرهای مختلف و مکاتب و مذاهب و سنت‌های حدیثی گوناگون روشن می‌شود.

از جمله، احادیثی است که ابوالعباس از مشایخ سنی نقل می‌کند. برای مثال وی در ری از محضر ابن ابی حاتم رازی، محدث مشهور سنی، حدیث شنیده‌ بوده است.

این امر درباره شاگردش ابوالحسین المؤید بالله نیز صادق است که در شرح التجرید از شماری از مشایخ حدیث سنی مانند ابن المقرئ اصفهانی نقل حدیث می‌کند و بدین وسیله می‌تواند از منابع حدیثی آنان برای فتاوی هادوی و تخریجات / تفریعات خود ادله حدیثی بیابد. ابوالحسین به واسطه همین ابن المقرئ نقل قول‌های فراوانی از ابوجعفر طحاوی، فقیه نامدار حنفی، در شرح التجرید آورده است. (مهدایرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل «المقرئ»). همین امر در نزدیکی فقه زیدی با فقه سنی و به ویژه حنفی موثر بوده و بعدها راه‌های تازه‌ای را در فقه و مذهب زیدی ایجاد کرده است که اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

ابوالعباس حسنی با مکتب حدیثی امامیه نیز مرتبط بوده و در کتاب شرح الاحکام علی بن بلال که بعد از این از آن سخن خواهیم گفت، شماری از اسناد امامی دیده می‌شود؛ از جمله، روایت‌های او با دو واسطه از محمد بن علی بن

ابراهیم ابو سمینه الکوفی، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب. نیز می‌دانیم که وی از حسین بن احمد بن ادریس، فرزند ابوعلی اشعری امامی، روایت حدیث می‌کرده است. ابوالعباس در ری، نزد مشایخی از جمله ابوزید علوی، دانشمند و متکلم زیدی، دانش آموخت (بنگرید به مقاله‌ای از اینجانب در این باره در مجله معارف). به دلیل شاگردی نزد ابو زید و ناصر اطروش با سنت‌های حدیثی زیدی مختلف و از همه مهم‌تر سنت محمد بن منصور، محدث نامدار زیدی آشنا شد که او خود با دو سنت حدیثی احمد بن عیسی بن زید و قاسم رسی مرتبط بود. ابو زید علوی که هم‌عصر ابن عقده بود، از شماری از مشایخ حدیثی مهم کوفه روایت می‌کرد که آنان خود از مشایخ ابن عقده نیز بودند. برای نمونه، ابو زید از جعفر بن عبدالله المحمدی روایت کرده که در روایت احادیث ابوالجارود سهمی مهم نزد زیدیان و امامیان داشته است. ناصر اطروش با برخی از سنت‌های حدیثی امامی نیز مرتبط بوده است. بدین ترتیب، ابوالعباس وسیله انتقال سنت حدیثی زیدی کوفه و نیز سنت قاسم رسی برای آیندگان شد. علاوه بر این به دلیل آشنایی ابوالعباس با مکتب الهادی الی الحق، وی با سنت فقهی - حدیثی هادوی قاسمی یمن نیز مرتبط بود و یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط دو سنت کوفی و هادوی در میان زیدیان هادوی ایران و سپس یمن بود. با انتقال کتاب‌های او و دو شاگردش به یمن، هر سه تن از مراجع مهم فقه هادوی قلمداد می‌شدند. یکی از طرق ارتباط او با سنت‌های حدیثی شیعی کوفه، روایت او از ابن عقده زیدی بود که می‌دانیم از شاهراه‌های حدیث کوفی بوده است. در همین شمار است روایت او از عبدالعزیز بن إسحاق بن جعفر أبو القاسم معروف به ابن البقال زیدی که او را با سنت حدیث زیدی کوفی و مستند منسوب به زید بن علی مرتبط می‌کرد. با اینکه ابوالعباس شاگرد ناصر اطروش بود، مذهب فقهی او را باید هادوی دانست. اما سهم او در نزدیک کردن دو مذهب قاسمی و هادوی با فقه ناصری را می‌بایست با تحقیق بیشتر در این زمینه بررسی کرد. ابوالعباس چنانکه از برخی مشایخ او برمی‌آید در عراق

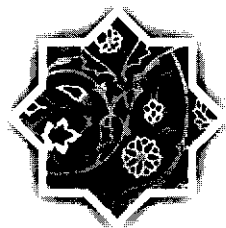


می‌تواند موید چنین احتمالی باشد.

دامنه استناد به روایات و کتاب‌های ابوالعباس تنها به نقل‌های حدیثی عمومی و تاریخی که از جمله در دو امالی برادران هارونی دیده می‌شود، محدود نمی‌شود. بلکه مهم‌تر از آن به انتقال مجموعه قابل توجهی از استنادات حدیثی و فقهی منجر شده که دو برادر هارونی به نقل از او در کتاب‌های فقهی خود آورده‌اند. در حقیقت ابوالعباس در گردآوری نصوص امامان زیدی و از همه مهم‌تر قاسم رسی و الهادی نقش مهمی داشته است. در التحریر ابوطالب هارونی و کتاب شرح التحریر ابوالحسین هارونی، وسعت نقل‌های حدیثی و استنادات فقهی ابوالعباس قابل تعقیب است؛ در کتاب‌های بعدی که زیدیان ایرانی و یمنی بر اساس فقه هادوی یا فقه مویدی نوشته‌اند، این مرجعیت کاملاً دیده می‌شود. در الجامع یا شرح التحریر کلاری که شرحی بر اساس شرح التحریر ابوطالب هارونی است، و متأسفانه تاکنون به چاپ نرسیده، تأثیر ابو العباس مشاهده می‌شود. همچنین در کتاب‌هایی که بر پایه الزیادات و یا الافاده ابوالحسین، در فقه نوشته شده و در آن مبانی فقه هادوی یا فقه مویدی تبیین و توضیح داده شده و فروعاً فقهی و ادله آن مورد بحث قرار گرفته است، نقش ابوالعباس در نقل نصوص و ذکر تخریجات، حسب الاصطلاح زیدیان به وضوح دیده می‌شود. این امر به چند تألیف مهم ابوالعباس مربوط می‌شود. یکی از این تألیفات کتاب النصوص است که در آن وی نصوص مورد استناد فقه قاسمی - هادوی را جمع کرده بوده است. این کتاب گویا از میان رفته، ولی مطالب آن در کتاب‌های دو شاگرد پیشگفته‌اش و دیگران مکرر نقل شده است. وی دو شرح مهم هم بر دو کتاب اصلی الهادی الی الحق در فقه یعنی کتاب‌های الاحکام و المنتخب نوشته بوده که گویا در صورت اصلی خود از میان رفته اند ولی جزء مهم‌ترین منابع زیدیان یمن برای فقه هادوی بوده‌اند و به طور وسیع مورد استفاده برادران هارونی و دیگران قرار گرفته‌اند. وی کتاب دیگری نیز با عنوان کتاب ما تفرد به القاسم و الهادی دون الفریقین من مسائل الحلال و الحرام دارد که به صورت خطی در یمن ضمن مجموعه‌ای در مکتبه السید المرتضی بن

نیز تحصیل علم کرده بود. وی بعدها در بغداد تدریس نیز کرده است. وی در ایران و در مراکز زیدی ایرانی در ری و شمال ایران نیز به تدریس حدیث و فقه مشغول بوده و بنا بر روایتی عاقبت در جرجان که از مراکز زیدیه بوده درگذشته و قبر او نیز گویا همانجا بوده است. یکی از شاگردان مهم ابوالعباس حسنی که در انتقال میراث او در میان زیدیان سهمی اساسی داشته است، ابوالحسن علی بن بلال املی، فقیه زیدی ایرانی است که با وجود تألیفاتی که از وی در دسترس ما قرار دارد، تاکنون درباره او تحقیق مهمی صورت نگرفته است. علی بن بلال، شاگرد ابوالحسین المؤید هارونی نیز بوده است. وی مؤلف شرحی بر الاحکام الهادی الی الحق است و علاوه بر آن کتابی هم با عنوان الوافی علی مذهب الهادی دارد که نسخه خطی قرن ششم آن در ۱۶۷ برگ (به شماره ۱۲۶۱) در مکتبه الأوقاف صنعاً موجود است. این نسخه برای کتابخانه خزانه امام عبدالله بن حمزة المنصور بالله کتابت شده است.

با دقت در کتاب‌های حدیثی و تاریخی حسنی و نقل‌هایی که از او در کتاب‌های متاخرتر آمده و نیز روایاتی که سه شاگرد او یعنی برادران هارونی و علی بن بلال از وی در کتاب‌های حدیثی و فقهی خویش نقل کرده‌اند، این نکته که تا چه اندازه حدیث زیدی مرهون شخصیت ابوالعباس است، به روشنی قابل استنباط است. از جمله کتاب‌های ابوالعباس که می‌تواند سهم وی را در حدیث و سیره نشان دهد، المصایح است که بخشی از آن نوشته خود او و بخشی گردآوری شاگردش علی بن بلال املی است که روایات او را با افزوده‌هایی از خود پس از مرگ حسنی گردآورده است. خوشبختانه هم اینک چاپ کاملی از این اثر در اختیار ماست. المصایح و روایات تاریخی ابوالعباس جزء اصلی‌ترین منابع ابوطالب هارونی در کتاب الافاده بوده است که چنانکه می‌دانیم مرجع اصلی سیره نویسان بعدی برای سیر امامان نخست زیدی بوده است. محتملاً از ابوالعباس که مجالس تحدیث هم داشته، مجموعه‌ای به عنوان امالی حدیثی وی باقی بوده که ابوطالب هارونی می‌توانسته از آن در کتاب امالی خود استفاده کند. نقل‌های بسیار هارونی از وی



در آغاز کتاب شرح الاحکام بر این امر تأکید می‌کند که از کتاب شرح حسنی نقل می‌کند و در همه جا تعلیقات (یعنی تقریرات) خود از حسنی را به عنوان تکمیل می‌آورد وی همچنین اشاره می‌کند که در عین حال از مطالب دیگران نیز استفاده خواهد کرد. طبعاً در ابواب پس از باب سجده، وی ناچار بوده فقط که به همان تعلیقات و موارد تکمیلی استناد کند و از آن منابع برای تکمیل شرح خود استفاده نماید.

بنابراین امروزه گرچه ظاهراً از شرح الاحکام به قلم حسنی اثری نیست، در حقیقت متن وی و حتی آنچه که به تبیین نرسیده بوده از طریق شرح علی بن بلال در اختیار قرار گرفته است. با این وصف آنچه از شرح علی بن بلال در یک نسخه خطی در یک مجلد در اختیار ما قرار دارد، تمام کتاب الاحکام را پوشش نمی‌دهد و من از نسخه دیگر و یا مجلد دیگری از این شرح اطلاعی ندارم. در این نسخه از دو کتاب صلوٰه و صوم خبری نیست و پس از کتاب الطهارة، مستقیماً کتاب الحج آمده است. آخرین کتاب این مجموعه ناقص، کتاب الجنائز است. بنابراین کتاب ما تنها شامل ابواب الطهارة، الحج، النکاح، الطلاق والجنائز است. نویسنده این سطور عکسی از این نسخه را در سفرهای خود به یمن به دست آورد که آن را بهانه‌ای برای نوشتن این یادداشت قرار دادم. با این وصف گفتنی است که محمد بن الحسن بن محمد بن یحیی العجری المؤیدی الیحبوی الحسینی در کتاب إعلام الاعلام بأدلة الأحكام به تجرید احادیث این کتاب پرداخته و آنها را مستقل از سایر مباحث فقهی کتاب در یکجا گردآورده است. کتاب العجری سه سال پیش توسط محقق یمنی عبدالله حمود العزبی به چاپ رسیده است. مولف این کتاب از آنجا که می‌دانسته در تمة الاعتصام أحمد بن یوسف زبارة موسوم به انوار التمام، شماری از احادیث مجلد دیگری از کتاب که گویا نزد او بوده، نقل شده است، برای استدراک نقص نسخه شرح الاحکام، با استفاده از تمة الاعتصام که آن هم همراه خود الاعتصام منصور بالله قاسم بن محمد بن علی سال‌ها پیش به چاپ رسیده بود، تا آنجا که توانسته بخشی از نقص نسخه ما را جبران کرده است. - والحمد لله اولاً و آخراً.

عبدالله بن علی بن عثمان الوزير در منطقه هجره السر بنی حشیش در یک مجلد و به صورت منزوع الغلاف موجود است. این نکته را دوست دانشمند استاد عبدالسلام عباس الوجیه در اعلام المؤلفین الزیدیه در ذیل نام حسنی متذکر شده است، اما من تا کنون موفق به دیدن این نسخه نشده‌ام.

ابوالعباس حسنی علاوه بر اینکه فقیه و محدث بوده، در علم کلام هم دستی داشته است. وی ظاهراً به تبع گرایش کلی الهادی الی الحق، تمایل به مکتب بغدادی معتزلیان داشته و در آن مکتب تحصیل کرده بوده و آن را تدریس نیز می‌کرده است. در این باره جای دیگری بحث کرده‌ام، در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌کنم که در حاشیه یکی از نسخه های خطی شرح الابانه ابو جعفر هوسمی این نکته آمده که ابوالعباس با ابوبکر باقلانی، متکلم نامدار اشعری مناظره‌ای داشته است. درباره او همچنین گفته شده که در شرایط امامت زیدی به نوعی عصمت امام باور داشته است.

ابوالعباس چنانکه از مقدمه علی بن بلال بر شرح الاحکام اش بر می‌آید، قسمتی از آغاز کتاب الاحکام را تا باب سجده سهو به صورت موجز و با ذکر احادیث متعلق به ابواب فقهی شرح کرده بوده و ظاهراً تبیین آن در اختیار بوده، اما با وجود آنکه ما بقی کتاب را به صورتی غیر منظم شرح کرده بوده (احتمالاً تنها در مجالس درس خود یا در حواشی نسخه خود از کتاب الاحکام) موفق به تبیین آن نشده بوده است. علی بن بلال در شرح خود از آغاز کتاب به شرح مدون و غیر مدون کتاب از سوی ابوالعباس توجه داشته و از آن شرح استفاده کرده بوده و در عین حال مطالبی را بر آن می‌افزوده است. بنابراین علی بن بلال همه جا از ذکر مطالب ابوالعباس غفلت نداشته و در این امر از مجموعه تعلیقات / تقریرات خود از محضر استادش نیز استفاده می‌کرده است. همین شیوه عمل در تتمیم کتاب المصاییح مورد توجه علی بن بلال بوده است، زیرا چنانکه پیشتر گفتیم به مجموعه احادیث و مطالب تازیخی‌ای که ابوالعباس در سیر امامان داشته دسترسی داشته و آنها را در تکمیل کتاب مورد استفاده قرار داده بوده است. علی بن بلال